

زمانی که امنیت نباشد، تمام اندیشه های ارض موعود ... فراموش می شود. جنگ، کمی که طولانی شود، معنایش تخلیه شهرها و زندگی در پناهگاه هاست. این گونه زندگی کردن و تحمل چنین شرایطی ایمان و عقیده بسیار می خواهد. شب های اول که مردم به پناهگاه ها رفتند، در ابتدا مشکلی پدید نیامد، بعد تشنج بالا گرفت. نتیجه این شد که اسرائیل تصمیم گرفت برنامه های سرگرم کننده و تفریحی شبانه در پناهگاه ها برگزار کند تا مردم سرگرم شوند. زیرا آنها به نقاط آسیب پذیر خود واقفند. با توجه به این ویژگی ها این شرایط مدت زمان زیادی قابل دوام نیست، به رغم اینکه حجم آتش حزب الله واقعاً خیلی کمتر از اسرائیل است و ممکن است تلفات جانی در بر نداشته باشد، اما با اصابت چند موشک به شهر ترس و رعب ایجاد می شود. تظاهرات مخالف جنگ در شهرهای مختلف اسرائیل، از جمله در تل آویو شروع شده است، اما چنین پدیده ای در لبنان دیده نمی شود. نکته جالب اینکه شیعیان لبنان نسبت به وضعیت ششان معترض نیستند، چرا که شیفته حزب الله اند، اصلاً خودشان حزب الله و مقاومت را به وجود آوردند. جالب اینکه پیروان مذاهب دیگر هم کاملاً از حزب الله حمایت می کنند. در واقع گرچه مسیحیان، سنی ها و دروزی ها هیچ کدام سمپاتی دینی نسبت به حزب الله ندارند، اما از شجاعت حزب الله، که توانسته غروری ملی در لبنان ایجاد کند، حمایت می کنند. بنابراین امید اسرائیل که تصور می کرد با مخالفت های مردمی و گروه های غیر شیعه با جنگ می تواند موفق شود به یاس گراییده است. این نکته در گزارش نماینده صدای آمریکا از لبنان هم مورد اشاره قرار گرفت. گزارشگر صدای آمریکا می گفت "تعجب انگیز برای من این است که فکر می کردم در لبنان وقتی سراغ مسیحی ها، می روم آنها به شدت به حزب الله حمله می کنند و... اما دیدم مسیحی ها طرفدار حزب الله هستند". بنابراین احتمال دارد این قضیه به سمتی برود که در نهایت اسرائیل مجبور به پذیرش آتش بس شود.

در واقع اسرائیل با شکنندگی هایی که دارد نمی تواند بحرانی را که به وجود آورده پیش ببرد؟

دولت اولمرت و شخص وی دو مشکل بزرگ دارند: اول اینکه ائتلافی است. دولت ائتلافی ذاتاً شکننده است و بروز اختلاف نظر در آن امری بدیهی است. هم اکنون نیز در داخل دولت اولمرت این اختلاف نظرها وجود دارد. بعضی از اعضای کابینه شدیداً با ورود ارتش اسرائیل به خاک لبنان مخالفند و می گویند "این یک



گفت و گو با دکتر سید محمد صدر در باره دلایل ناتوانی اسرائیل در شکست حزب الله لبنان

این بار، حکایت دیگری است

در گرماگرم حمله اسرائیل به لبنان و در زمانی که آمریکا و اسرائیل از پیشنهادات برقراری آتش بس از سوی سازمان ملل و دیگر کشورهای غربی خودداری می کردند، برای تجزیه و تحلیل وقایع گفتگویی با دکتر سید محمد صدر معاون سابق وزارت امور خارجه و کارشناس امور منطقه به عمل آورده ایم.

رئال بلع علوم انسانی

تظاهرات مخالف جنگ در شهرهای مختلف اسرائیل، از جمله در تل آویو شروع شده است، اما چنین پدیده ای در لبنان دیده نمی شود

بحرانی که رژیم اسرائیل برای خاورمیانه ایجاد کرده است تا کجا ادامه می یابد و سرانجام آن چیست؟
شاید پیش بینی دقیق، کار چندان درستی نباشد، البته کار ساده ای هم نیست. نکته مهم آن است که توان مقاومت کدام یک از طرفین زودتر به پایان می رسد. رژیم اسرائیل توان ادامه جنگ فرسایشی را ندارد. به رغم اینکه حجم آتش حزب الله با حجم آتش این رژیم قابل مقایسه نیست، اما اسرائیل، به دلیل ساختار اجتماعی خاص خود، نمی تواند به جنگ ادامه دهد. ساختار اجتماعی اسرائیل بر مبنای رفاه شکل گرفته است. یعنی با تحقیقات زیاد تعدادی دور هم جمع شدند که به قول خودشان کشور یهود را تشکیل بدهند و به آرزوهای دیرینه شان برسند. برای رسیدن به این آرزو امنیت، حرف اول را می زند.

دولت اولمرت و شخص وی دو مشکل بزرگ دارند: اول اینکه ائتلافی است، مسئله بعدی شخص خود اولمرت است، تا به حال نخست وزیران قدرتمند اسرائیل همه ارتشی بودند

می بیند حزب الله لبنان به معنای واقعی با دشمن آن‌ها یعنی اسرائیل و آمریکا مبارزه می کند باز حساسیت‌های فرقه‌ای مانع فهم و درک عمیق آن‌ها شده است. البته شک نیست که همین رهبران عرب هم واقعاً ضداسرائیلی هستند؛ اما موقعیت‌شان به گونه‌ای است که به هر دلیل توان مبارزه و مقابله با اسرائیل را ندارند. پس خیلی طبیعی است که حداقل از حزب الله که در جهت خواسته‌های‌شان، که مقابله با جنایات اسرائیل در کشور فلسطین و در بقیه کشورهای عربی است، حمایت کنند. قدرت گرفتن شیعیان در عراق برای آنها هنوز جا نیفتاده است. در حالیکه دموکراسی حکم می کند اکثریت باید سهم بیشتری از قدرت را داشته باشد. چرا می خواهند شرایط را به زمان صدام برگردانند که با کشتار، ترور و شکنجه حکومت کند، کجای این حکومت قابل قبول است. یکی از ویژگی‌های حزب الله لبنان این است که اصلاً اندیشه‌های فرقه‌ای ندارد، انقلاب اسلامی ایران هم اندیشه فرقه‌ای نداشت. آیا تا به حال شنیده‌اید که بگویند "انقلاب شیعه ایران"، همیشه سخن از انقلاب اسلامی ایران بوده است. چرا؟ چون امام (ره) اندیشه "جهان اسلام" را داشتند، کل جهان اسلام را می دیدند و هیچ موقع نمی خواستند کارهای فرقه‌ای بکنند. اما متأسفانه طرف مقابل این طور نیست. به اضافه اینکه فشارهای آمریکا باعث می شود که این دولت‌ها موضعی را اتخاذ کنند که حتی در جهت منافع خودشان هم نیست.

آیا در گذشته هم این بحث‌ها مطرح بود یا با سقوط صدام و در واقع تغییر و تحول در خاورمیانه این بحث‌ها مطرح شد؟

البته همیشه بحث اختلافات فرقه‌ای به گوش می رسید

افراطی‌ها مخصوصاً مذهب‌یون یهودی داخل فلسطین به هیچ وجه دو دولت را نمی پذیرند. در عین حال تعریف جریان‌های مختلف اسرائیلی از دولت مستقل فلسطین نیز با یکدیگر تفاوت دارد. برای مثال تعریف حزب کار از چنین دولتی کاملاً صوری است و در واقع دولت مورد نظر آن‌ها نه اقتدار دارد، نه نیروی نظامی، سرزمینی تعریف شده و یا حتی پایتختی. در واقع "دولتی" که هیچ نشانی از دولت ندارد. در واقع آنچه در ذهن آن‌هاست این است که رئیس "دولت مستقل فلسطینی" استاندار یا فرماندار نخست وزیر اسرائیل است. در واقع نه از دولتی مستقل خبری هست و نه از کشوری مستقل. حتی اگر در تبلیغات از چنین دولتی سخن گفته شود، در واقعیت خبر و نشانی از آن وجود ندارد. به همین خاطر هم بحران ادامه دارد و حل نمی شود. و گر نه سازمان ملل که تکلیف را مشخص کرده، قطعنامه‌ها همه مشخص هستند، از قطعنامه ۲۴۲ تا به این طرف همه سرزمین فلسطین و سرزمین اسرائیل، همچنین دو دولت را تعریف کرده‌اند. طرف فلسطینی هم موافق دولت خودگردان و اجرای قطعنامه‌ها بود و در قرارداد اسلو هم در همان چارچوب توسط عرفات امضا شد. اما مهم اینجاست که طرف اسرائیلی پای بند قطعنامه‌ها نیست و مفاد آن‌ها را ریز و درشت و سوا می کند.

یعنی امیدوار نیستید که روزی بحران به پایان برسد؟

با خط مشی که اسرائیل در شرایط فعلی دارد، نه امیدوار نیستم.

به نظر شما موضع اعراب در قبال حزب الله چگونه است؟

مردم عرب واقعاً و به طور جدی از حزب الله دفاع می کنند. یعنی اکنون سیدحسن نصرالله واقعاً قهرمان ملت عرب است. زیرا مردم عرب به معنای واقعی کلمه ضدآمریکایی و ضداسرائیلی هستند. کسی هم که به این احساس ضداسرائیلی و ضدآمریکایی مردم عرب پاسخ می دهد، سیدحسن نصرالله است. متأسفانه دولت‌های عربی به این حس مردم‌شان پاسخ مثبت نمی دهند، بنابراین به رغم اینکه دولت‌ها به بحث شیعه و سنی دامن می زنند، اما چون سیدحسن نصرالله خواسته‌های کل مردم عرب، اعم از شیعه و سنی، را پاسخ می دهد مردم او را دوست دارند و از او حمایت می کنند. این موضوع هم به شرایط حاضر مربوط نیست در چند سال اخیر یعنی بعد از اخراج اسرائیل از لبنان و بعد از تبادل اسرا، وی موقعیت خوبی پیدا کرد. اما دولت‌های عرب متأسفانه بعضاً دارای مقداری حساسیت‌های فرقه‌ای هستند که به ضررشان تمام می شود. با وجود آنکه

تجربه شکست خورده است و ما نباید دوباره آن را تکرار کنیم. اولمرت در پاسخ گفته است که منتقدان هنوز فرق لشکر، گردان و تعدادی سرباز را نمی دانند و برای مثال به اشتباه می گویند دو لشکر وارد خاک لبنان شده‌اند در صورتی که چنین نیست و ما تعداد کمی را اعزام کرده‌ایم. این بحث به نوعی نشان دهنده آسیب پذیری اولمرت است.

مسئله بعدی شخص خود اولمرت است، تا به حال نخست وزیران قدرتمند اسرائیل همه ارتشی بودند، اولمرت ارتشی نیست و موقعیت مستحکمی مثل شارون ندارد که هم نظامی با تجربه‌ای بود و هم تروستی قهار. بر همین اساس این احتمال وجود دارد که ارتش بر دولت چیره شود و دست به اعمالی بزند که خود را در انجام آن ذی صلاح می داند و نخست وزیر و دولت را برای انجام آن ذیصلاح نمی داند. این دو چالش بزرگ و جدی پیش روی اسرائیل قرار دارد که آن را شکننده می کند.

اکنون سیدحسن نصرالله واقعاً قهرمان ملت عرب است. زیرا مردم عرب به معنای واقعی کلمه ضدآمریکایی و ضداسرائیلی هستند

عکس این موضوع هم صادق است، به هر حال اولمرت سابقه نظامی ندارد و این می تواند نقطه امید باشد برای بازگشت صلح.

باید توجه داشت که اسرائیلی، اسرائیلی است، نظامی و سیاسی ندارد. حزب لیکود، کادیم و حزب کار هم ندارد. این‌ها در ارتباط با فلسطین یک ذهنیت و یک هدف دارند، منتها درباره چگونگی رسیدن به این هدف مانند هم فکر نمی کنند. یک مثال می زنم. حزب کار از اول مطرح می کرد من با دولت مستقل فلسطینی موافق هستم، اما لیکود می گفت با دولت مستقل فلسطینی موافق نیست و مانع تشکیل آن می شود. بعد به مرور زمان و با تغییر خط مشی که شارون داد لیکود به تدریج با وجود دو دولت موافقت کرد، ضمن اینکه هنوز

جمعه دولت های متحد آمریکا بود، ولی در یک مقطع با بن لادن و طالبان و افغانستان هماهنگ شد. البته پاکستان با یک چرخش ۱۸۰ درجه ای خود را آن مهلکه نجات داد. اما در باره اینکه می پرسید چرا دولت های عرب رفتار خود را اصلاح نمی کنند. درست است که تصمیم دولت آمریکا به دلایل خاص خودش برای سرنگونی این دولت ها تغییر کرده، اما آمریکا هنوز در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ، بر آنها فشار وارد می آورد. در واقع دولت های عرب به همین دلیل در برابر آمریکا منفعل هستند. آن ها از شرایط خاص و طرح آمریکا در منطقه است آگاهی دارند. بنابراین حرکتی در جهت مخالفت با وضع موجود انجام نمی دهند.

به همین دلیل است که به نظر می آید کشورهای عرب سیاست تقابلی اعلام نشده با ایران را دنبال می کنند؟ در حالی که می توانند سیاست رفاقت با ایران را در پیش بگیرند و از منافع آن منتفع شوند.

ما می توانیم واقعاً در کنار هم باشیم، همانطور که گفتم ما مسلمانیم، دین مشترک داریم و دشمن مشترک. حتی اگر آنها آمریکا را دشمن ندانند حتماً اسرائیل را دشمن خود می دانند. بنابراین این دو ویژگی در واقع حکم می کند که نه تنها رقیب یکدیگر نباشیم، بلکه در کنار هم کار کنیم. ولی متأسفانه هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی در کشورهای عرب مانع این امرند.

در مورد عوامل داخلی لطفاً توضیح دهید.

یکی از عوامل داخلی، افکار افراطی گری ضدشعبی و افکار سلفی گری است. مقصودم تفکر کسانی همچون بن لادن و زرقاوی است. اینان بسیار افراطی و معتقدند که باید شیعه را کشت، چون این کار صواب دارد. البته این دیدگاه وقتی وارد افکار سیاسی می شود کمی ملایم تر می شود، ولی شک و تردید در ذات آن وجود دارد. البته خیلی از این مسائل در زمان آقای خاتمی حل شده بود. من فکر می کنم روش ایشان می تواند ادامه یابد و اگر مشکلی هم پیش آمده دوباره می توان اعتمادسازی کرد و مسیر قبلی را ادامه داد.

آقای دکتر این اختلاف دیدگاه هادر رابطه با اسرائیل هم بین اعراب وجود دارد؟

آن ها هم قطعنامه های سازمان ملل و وجود دو دولت را پذیرفته اند. کشورهای عرب طرح ملک عبدالله را که در اجلاس بیروت به

است. جنگ هایی هم که تا به حال اتفاق افتاد متأسفانه به شکست منجر شده است. نکته دیگر طرح خاورمیانه بزرگ است که در واقع بن لادن آن را در کاسه آقایان گذاشت و آمریکا نسبت به کل این کشورها مسئله دار شد. در یک مرحله آمریکا حتی تصمیم گرفت دولت عربستان یعنی متحد ۵۰ ساله اش را کنار بگذارد و دولتی جدید را روی کار بیاورد. چون گفته شد که مرکز تروریسم و بن لادنیم در واقع در عربستان است. همین بر خورد حتی با مشرف در پاکستان هم در پیش گرفته شد، چرا که پاکستان گرچه از

و می دانیم که پایه گذار آن در منطقه انگلیسی ها بودند. اصلاً اختلاف شیعه و سنی را آنها باعث شدند و همین اختلاف در مواقع گوناگون و بسته به رویدادها شدت و ضعف می گیرد. متأسفانه در چند سال اخیر کشورهای عربی مسائلی را مطرح کردند که باعث تأسف است. برای مثال بحث هلال شیعه را مطرح کردند که بحث خطرناکی است. در این بحث ایران، عراق، سوریه و لبنان و... به عنوان کشورهای شیعه مطرح شدند. این در حالی است که نه انقلاب اسلامی ایران و نه دولت جمهوری اسلامی ایران هیچگاه اندیشه فرقه ای نداشته است. ما خودمان را بخشی از جهان اسلام می دانیم و در همان جهت هم حرکت می کنیم. اما طرف مقابل به دلیل تعصبات و یا کم فهمی و یا به هر دلیل تحت تاثیر همان سابقه استعماری، در مواقع مختلف متأسفانه اقداماتی انجام می دهد که به نفع خودش هم نیست.

یکی از نگرانی های اعراب، به تعبیر خودشان، احتمالاً نفوذ ایران در لبنان و اصولاً در جهان اسلام است؛ به نظر شما آن ها چرا نگرانند؟

نفوذ ایران یعنی چه؟ اولاً ما همه مسلمانیم و در همین چارچوب حرکت می کنیم. همه با اسرائیل مخالفیم. بعضی با آمریکا هم مخالفیم و بعضی هم نیستیم. در ارتباط با اسرائیل و در اینکه اسرائیل بخشی از خاک کشورهای عربی و اسلامی را هنوز هم در اشغال دارد همه مشترک هستیم. در این واقعیت هم که جمهوری اسلامی ایران همیشه در جهت مقابله با اسرائیل حرکت کرده شکی وجود ندارد. در اینکه کشورهای عربی، اگر خودشان هم در این جهت حرکت نکرده اند دست کم از این حرکت خوشحال شده اند، تردیدی وجود ندارد. اگر مقصود از نفوذ ایران چنین واقعیتی است، اینکه به ضرر کشورهای عربی نیست. آن ها هم در همین جهت هستند. ضمن اینکه حداقل در دوران هشت ساله آقای خاتمی روابط ایران با کشورهای عربی گسترش یافت و این سیاست واقعاً هم بسیار موفق بود. این سیاست ها، خیلی از اختلافات دیرینه را رفع کرد.

پس چرا اعراب در سیاست خود تجدید نظر و از جنبش های منطقه برای مبارزه با اسرائیل حمایت نمی کنند؟

متأسفانه اسرائیل دولت های عرب را به این نتیجه رسانده که مبارزه با اسرائیل بی فایده

اسرائیلی ها در ارتباط با فلسطین يك ذهنیت و يك هدف دارند، منتها درباره چگونگی رسیدن به این هدف مانند هم فکر نمی کنند



بررسی موضوع است. فشارها در این حد موثر هستند، اما اگر فکر کنیم که اجلاسی تشکیل می شود و همه مشکلات را بر طرف می کند غیر منطقی و دور از واقعیت است.

شما سیاست ایران را در این بحران چگونه ارزیابی می کنید؟

سیاست ایران به هیچ روی سیاست تازه ای نیست، بلکه همان سیاست گذشته است. ما مخالف جنایت های اسرائیل و حمایت آمریکا از اسرائیل هستیم. در مقابل سیاست ایران حمایت همه جانبه و معنوی، سیاسی و تبلیغاتی از حزب الله؛ مردم لبنان و سوریه و مردم لبنان است که سیاست درستی است.

آیا آنچنان که کشورهای غربی مدعی اند ارتباطی میان بحران کنونی خاورمیانه و موضوع هسته ای ایران وجود دارد؟

به نظر من ارتباط چندانی میان این دو موضوع وجود ندارد. در حالیکه مضمون اصلی بحران کنونی اشغال خاک لبنان، جنایت های اسرائیل است، طرف مقابل می کوشد چنین ارتباطی را تداعی کند، در حالی که این دو موضوع اصلاً به هم ارتباط ندارند. ایران هیچگاه حزب الله و مردم لبنان را فدای خود نخواهد کرد و موضوع هسته ای بحث دیگری است. اینکه مجموعه این اتفاقات موقعیتی را برای ایران فراهم می آورد، یک بحث کلی است که ربطی به شرایط حال ندارد. موقعیت ایران در منطقه از همان زمان انقلاب اسلامی تغییر یافته است و جهان غرب موقعیت کشورمان را در محاسبات خود ملحوظ می کنند.

ایران با موقعیتی که دارد آیا توانسته در حل و فصل بحران اقدامی کند؟

وضعیت همانند ده سال پیش است و قضیه جنگ نیسان که ایران در جهت حل موضوع، توقف جنگ و برقراری آتش بس همکاری کرد. اگر از ایران خواسته شود که در جهت توقف جنگ همکاری کند قطعاً این کار را انجام می دهد.

تابه حال چندین بار این درخواست صورت گرفته است.

نه، درخواست وقتی است که بخواهند به موضوع جنبه عملی بدهند. وقتی آمریکا و اسرائیل خواهان مشارکت ایران در حل موضوع نیستند طبعاً زمینه همکاری فراهم نیست. بالاخره قضیه ۵۰-۵۰ است و باید طرفین قضیه بخواهند که ایران وارد موضوع شود. ●

دولت های عرب متاسفانه بعضاً دارای مقداری حساسیت های فرقه ای هستند که به ضررشان تمام می شود

اقدام بین المللی در صدی موثر خواهد بود، ولی درصد تاثیر به انتظار ما بستگی دارد. بعضی وقت ها می گویند که ما تمامیت خواهیم، یعنی منتظریم یک اجلاس یا کنفرانس اسلامی و یا سازمان ملل یا غیر متعددها تشکیل شود و ما به صددرصد خواسته هایمان برسیم. اصلاً چنین انتظاری از مجامع بین المللی انتظار صحیحی نیست. اما نفس تشکیل آن طبیعی است که یک فشار سیاسی و یک فشار تبلیغی روی اسرائیل و آمریکا وارد می کند. در این شکی نداریم که آمریکا شدیداً از اسرائیل حمایت می کند و اسرائیل هم هنوز دنبال آتش بس نیست. چرا آمریکا کاندالیزاریس وزیر امور خارجه اش را به منطقه اعزام می کند. چون می خواهد به یک سری فشارهای مردمی و دولت ها پاسخ دهد که می گویند در واقع آمریکانمی گذارد این بحران فیصله نیابد. در واقع بوش با اعزام رایس به منطقه می خواهد بگوید که در حال

تصویب رسید قبول دارند و می گویند اسرائیل آنچه را که در سال ۱۹۶۷ در اختیار فلسطین بود، از جمله قدس، به فلسطینی ها باز پس بدهد و در مقابل آنچه در سال ۱۹۴۸ در اختیار اسرائیل قرار داشت، حفظ کند. به این ترتیب تشکیل دو دولت، برقراری امنیت و روابط اقتصادی پذیرفته می شود. طبیعی است که با پذیرفتن این موضوعات شرایط در منطقه نیز عادی سازی می شود. سعود الفیصل هم در سفر اخیر خود به آمریکا، به رغم صحبت هایی که داشت، بار دیگر طرح ملک عبدالله را مطرح و تأیید کرد. ولی واقعیت این است که اسرائیل همین راه نمی پذیرد و بنابراین طرح راه به جایی نمی برد.

به نظرم بحران خاورمیانه بر روابط ایران با کشورهای عربی تاثیر گذاشته است. مقصودم این است که گر چه شرایط به هشت سال قبل بازنگشته، ولی شرایط برای تغییر سیاست برخی کشورهای عربی درباره ایران فراهم است.

بله، متاسفانه الان موضع گیری های عربستان، مصر و اردن در رابطه با حزب الله و هم در ارتباط با عراق مواضع خوبی نیست. حتی تا آنجایی که من اطلاع دارم عربستان نسبت به برگزاری اجلاس وزرای خارجه همسایه های عراق در تهران، در ابتدا اعتراض هایی داشت، اما به مرور زمان شد موضوع را پذیرفت. به هنگام برگزاری اجلاس هم از برگزاری آن ابراز خرسندی کرد. قدر مسلم اینکه شرایط قبلی حاکم نیست. به اعتقاد من فکر دولت ایران و برخی دولت های عرب باید همان خط مشی تفاهم آمیز و اعتمادساز گذشته را پی بگیرند که تأمین کننده منافع هر دو طرف نیز هست.

در این میان موضع کنفرانس اسلامی را ارزیابی می کنید؟ به خصوص با توجه به اینکه ایران دو بار تقاضای تشکیل اجلاس سران کشورهای اسلامی را مطرح کرد و هر دو بار این درخواست اجابت نشد.

این مسئله شامل کنفرانس اسلامی و حتی شامل سازمان ملل هم می شود. علت هم این است که آمریکا و اسرائیل به جد پشت این قضیه ایستاده اند. اینکه شما می بینید اجلاس سازمان ملل و شورای امنیت راه به جایی نمی برد. متاسفانه آمریکا و اسرائیل این قدرت را دارند که روی سازمان های بین المللی تاثیر گذار باشند و مانع تصمیم های اصولی شوند. البته کنفرانس اسلامی نهایتاً می تواند اجلاسی تشکیل دهد و بیانیه ای صادر کند.

آیا اوضاع چنان پیچیده است که تشکیل کنفرانسی از ۵۸ کشور اسلامی هم نتواند موثر واقع شود؟

نه، چنین کنفرانسی قطعاً اثر خواهد گذاشت. یعنی هر